

به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	۱. روسیه و خاورمیانه؛ بررسی تاریخی
۳.....	الف) دوره جنگ سرد
۷.....	ب) دوره پسا جنگ سرد
۱۰.....	۲. منافع روسیه در خاورمیانه
۱۳.....	۳. روسیه و تحولات اخیر خاورمیانه؛ چالش‌ها و تهدیدات
۱۴.....	الف) تأثیرات احتمالی تحولات خاورمیانه در داخل روسیه
۱۷.....	ب) تأثیرات احتمالی بر اوراسیای مرکزی
۱۹.....	ج) تقویت سیاست مداخله‌گری ناتو
۲۰.....	د) تهدید منافع اقتصادی
۲۱.....	هـ) احتمال روی کار آمدن حکومت‌های افراط‌گرا در خاورمیانه
۲۳.....	۴. انقلاب‌های خاورمیانه و فرصت‌های بالقوه روسیه
۲۳.....	الف) تثبیت نفوذ روسیه و تهدید حضور غرب در اوراسیا
۲۴.....	ب) افزایش حضور در خاورمیانه
۲۶.....	ج) فرصت‌های اقتصادی در حوزه انرژی
۲۷.....	۵. تحلیل رفتار رأی‌دهی روسیه در شورای امنیت
۳۱.....	۶. ارزیابی روندهای جاری و آتی
۳۷.....	جمع‌بندی
۴۱.....	پی‌نوشت‌ها

## بررسی مواضع و ملاحظات روسیه در قبال تحولات خاورمیانه

کد موضوعی: ۲۶۰  
شماره مسلسل: ۱۰۸۴۷

دفتر: مطالعات سیاسی

خردادماه ۱۳۹۰



## بررسی مواضع و ملاحظات روسیه در قبال تحولات خاورمیانه

### چکیده

تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و بروز انقلاب‌های مردمی در این منطقه واجد هر دو جنبه از پیامدهای فرصت‌ساز و تهدیدساز برای روسیه بوده است. از همین رو این کشور با حساسیت بالایی به پیگیری و بررسی دقیق تحولات منطقه می‌پردازد. درگیر شدن بیشتر مسکو در منطقه خاورمیانه به‌عنوان یکی از نتایج تحولات اخیر، نقطه عطفی در تعیین سرنوشت روسیه در این منطقه از حیث تثبیت یا تضعیف موقعیت آن به‌شمار می‌رود. در این میان نحوه سمت‌گیری روسیه نسبت به انقلاب‌های مردمی در منطقه به‌ویژه میزان همراهی یا عدم همراهی آن با سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا متغیر اصلی در تعیین موقعیت خاورمیانه‌ای آتی مسکو خواهد بود.

### مقدمه

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طی چند ماه اخیر تحولات سیاسی حائز اهمیتی را پشت سر گذاشته است. بروز انقلاب‌های مردمی در این مناطق که با خیزش مردم تونس و سرنگونی حکومت بن‌علی در این کشور آغاز شد و با گسترش انقلاب به سایر کشورهای منطقه از جمله مصر، لیبی، بحرین و یمن ادامه یافت، شرایط سیاسی نوینی را در این منطقه استراتژیک ایجاد کرده است. به‌ویژه پس از تصویب قطعنامه

شورای امنیت بر ضد لیبی و تعیین منطقه پرواز ممنوع برای این کشور و متعاقباً حمله قدرت‌های غربی به لیبی و به‌ویژه واگذاری فرماندهی عملیات نظامی به اتحادیه ناتو اهمیت تحولات منطقه به‌طور چشمگیری افزایش یافت.

فارغ از محرک‌ها و عوامل ریشه‌ای مؤثر در شکل‌گیری و گسترش این انقلاب‌ها، تردیدی وجود ندارد که تحولات اخیر پیامدهای فوری و فرآیند اجتناب‌ناپذیری را برای منطقه به همراه خواهد داشت. این پیامدها تأثیرات قاطعی بر شرایط و ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه تحمیل خواهد کرد که دامنه و گستره آن بسته به نتایج انقلاب‌های جاری در منطقه و چشم‌انداز تقابل جاری نیروهای موافق و مخالف حکام منطقه متفاوت خواهد بود. بر همین اساس بازیگران ذینفع و نیم‌دخل در امور منطقه خاورمیانه در حال پیگیری دقیق تحولات جاری این منطقه و بازتعریف منافع خود در قبال این تحولات هستند. هریک از بازیگران اصلی و فرعی منطقه با توجه به علایق و منافع خود اقدام به اتخاذ موضع در قبال تحولات جاری منطقه کرده و تلاش دارند تا با بیشینه ساختن فرصت‌ها و کاستن از چالش‌ها و تهدیدات ناشی از تحولات به حفظ یا توسعه موقعیت و نفوذ خود در منطقه بپردازند.

در میان بازیگران ذینفع در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، روسیه از جمله بازیگرانی است که نسبت به این تحولات اعلام موضع کرده است. این کشور هم به‌واسطه سابقه حضور خود در منطقه به‌ویژه در دوران جنگ سرد (در قالب اتحاد جماهیر شوروی) هم به‌واسطه منافع اقتصادی خود در منطقه و نیز به‌واسطه دخالت در برخی روندهای مهم نظیر مناقشه خاورمیانه (در قالب گروه ۴) نسبت به تحولات اخیر منطقه حساس بوده و به اعلام موضع پرداخته است. هرچند در قیاس با



بازیگران اروپایی و نیز آمریکا سطح دخالت و دامنه تأثیرگذاری مسکو در تحولات منطقه کمتر بوده با این حال شماری از ملاحظات و متغیرها از اهمیت تحولات منطقه برای این کشور حکایت دارد. به همین دلیل در تبیین منافع و مواضع بازیگران ثالث در قبال تحولات منطقه می‌توان بررسی موقعیت و سیاست‌های روسیه را نیز مورد توجه قرار داد. بررسی دقیق این موضوع البته نیازمند آشنایی با سابقه سیاست‌های مسکو در خاورمیانه است که در بخش اول گزارش مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. روسیه و خاورمیانه؛ بررسی تاریخی

بررسی تاریخی روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه و نفوذ و حضور مسکو در منطقه به‌طور معمول با تمرکز بر دو مقطع زمانی خاص صورت می‌گیرد. مقطع اول مربوط به دوران جنگ سرد است که سیاست روس‌ها را در این منطقه در قالب اتحاد جماهیر شوروی تشریح می‌کند و دوره دوم به دوران پسا جنگ سرد مربوط می‌شود که دوره فروپاشی شوروی و شکل‌گیری روسیه جدید را مورد توجه قرار می‌دهد. طبعاً برای شناخت عمیق ملاحظات روسیه در قبال خاورمیانه در دوره پسا جنگ سرد، آشنایی با سیاست‌های مسکو در قبال این منطقه در دوره قبلی از ضرورت بالایی برخوردار است.

#### الف) دوره جنگ سرد

منطقه خاورمیانه در دوره جنگ سرد در زمره مهمترین مناطق در ملاحظات سیاست خارجی و امنیت ملی اتحاد جماهیر شوروی بود. در این دوره، شوروی به‌دلایل

مختلف از جمله برخورداری از مرز مشترک با کشورهای منطقه – از طریق ایران – و نیز رقابت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی خاص این دوران اهمیت خاصی برای خاورمیانه قائل بود. وجود منابع عظیم انرژی نیز در خاورمیانه از جمله دلایل علاقمندی شوروی به منطقه بود.

پس از جنگ جهانی دوم هدف اصلی شوروی در خاورمیانه به حداقل رساندن نفوذ در حال افزایش آمریکا در این منطقه بود. برای دستیابی به این هدف، مسکو حمایت گسترده‌ای از موضع دولت‌های عربی در برابر اسرائیل که خواهان خروج غرب از منطقه بودند به‌عمل آورد. البته با گذشت زمان این کشور به تحکیم تعاملات خود با اسرائیل از جمله برقراری روابط کنسولی با آن همت گمارد. همزمان، شوروی روابط خود را با دولت‌های لیبی، سوریه و جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) نیز ادامه داد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ نیز پیگیری روابط نزدیک‌تر با دولت‌های میانه‌رو منطقه نظیر بحرین، مصر، اردن، کویت و عربستان سعودی در دستور کار قرار گرفت.<sup>(۱)</sup>

علاوه بر اهداف سیاسی، ملاحظات اقتصادی نیز از جمله دلایل توجه خاص مسکو به منطقه خاورمیانه بود، خاورمیانه به‌ویژه بازار مناسبی برای تسلیحات این کشور به حساب می‌آمد و این مسئله منافع اقتصادی سرشاری را برای مسکو به همراه داشت. به‌عنوان مثال در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، لیبی در کنار عراق به‌عنوان خریداران تسلیحاتی اصلی مسکو به حساب می‌آمدند. لیبی نه‌تنها حجم زیادی تسلیحات را از شوروی خریداری می‌کرد، بلکه با استفاده از دلارهای حاصل از فروش نفت به‌طور کامل و به‌موقع نیز هزینه این خریدها را پرداخت می‌کرد. در نتیجه برخورداری از روابط استراتژیک با شوروی، لیبی توانست زرادخانه قابل توجهی را



در اختیار گیرد. در سال ۱۹۸۵ مسکو یک کارخانه کوچک تسلیحات را در لیبی احداث کرد این کارخانه قادر به تولید ۸۰ هزار قبضه کلاشینکف و ۱۲ هزار قبضه اسلحه ماکاراف در سال بود. حدود ۱۶ هزار نفر از نیروهای لیبی در اتحاد جماهیر شوروی آموزش دیده بودند و هزاران نفر از مشاوران نظامی شوروی نیز در این کشور مشغول فعالیت بودند.

اتحاد جماهیر شوروی به واسطه فروش تسلیحات به لیبی حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار از این کشور مطالبه کرده بود و علاوه بر آن به واسطه آموزش نیروهای لیبی و ارائه سایر خدمات نیز نزدیک به ۱/۳ میلیارد دلار دریافت کرد. جدا از این ارقام، حدود ۲/۵ میلیارد دلار نیز بابت ایجاد زیرساخت‌های نظامی و صنایع دفاعی از دولت لیبی دریافت کرد.<sup>(۲)</sup>

اما جدا از ملاحظات اقتصادی، بخش مهمی از نقش آفرینی مسکو در امور خاورمیانه در دوره جنگ سرد از طریق مداخله در مناقشه اعراب و اسرائیل به انجام می‌رسید. به طور کلی پس از یک دوره کوتاه (۱۹۴۷-۱۹۵۱) که در آن اتحاد جماهیر شوروی همزمان با حمله برخی کشورهای عرب به اسرائیل (عمدتاً مصر، سوریه، عراق و اردن که در آن زمان غربگرا بودند) از این رژیم حمایت کرد، مسکو و متحدان آن در پیمان ورشو در جنگ‌های اعراب با اسرائیل در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و نیز طی تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ اساساً از اعراب حمایت کردند.<sup>(۳)</sup>

حمایت بلوک شوروی از اعراب حمایتی استراتژیک، مالی، ایدئولوژیک و دیپلماتیک بود. مهمترین بخش این حمایت تسلیح و آموزش ارتش برخی رژیم‌های عرب (نظیر مصر و سوریه) و تجهیز آنها به تسلیحات پیشرفته بزرگ در کنار ایجاد

یک چتر استراتژیک بود. این چتر استراتژیک به طور مؤثری رژیم‌های عربی را قادر ساخت تا به لحاظ سیاسی تحقیر ناشی از شکست‌های نظامی خود را جبران کنند ضمن آنکه حمایت کافی را برای عدم واگذاری امتیازات سختی که صلح با اسرائیل مستلزم آن بود به کشورهای عربی اعطا می‌کرد. زمانی که همه کشورهای عضو بلوک شوروی (بجز رومانی) در پی جنگ ۶ روزه سال ۱۹۶۷ روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را قطع کردند و کشورهای پیمان ورشو به ابتکار اعراب در سازمان ملل درخصوص نامیدن صهیونیسم به عنوان یکی از اشکال نژادپرستی پیوستند، اتحاد جماهیر شوروی و متحدان آن به طور نزدیک‌تر در راستای مواضع اعراب مبنی بر نامشروع ساختن موجودیت اسرائیل حرکت کردند. هرچند مسکو همواره تأکید داشت که با سیاست‌های اشغالگرایانه اسرائیل پس از سال ۱۹۶۷ مخالف است و نه با موجودیت آن.<sup>(۴)</sup>

درخصوص سیاست مسکو نسبت به مناقشه اعراب و اسرائیل در دوران شوروی باید به تأثیر روی کار آمدن گورباچف بر این سیاست نیز اشاره داشت. بازاندیشی در سیاست‌ها و استراتژی شوروی که توسط گورباچف از سال ۱۹۸۵ به راه افتاد بر سیاست خاورمیانه‌ای مسکو و بر متحدان آن در این منطقه تأثیر مهمی برجای گذاشت. روابط با اسرائیل احیا شد و برخی از کشورهای متحد شوروی نظیر مجارستان و لهستان نیز روابط خود با رژیم صهیونیستی را بهبود بخشیدند. تفکر جدید در سیاست شوروی بیشتر بر حل و فصل مناقشات منطقه‌ای تمرکز داشت تا بهره‌برداری از آن. این رهیافت به ویژه در خاورمیانه نمود داشت.<sup>(۵)</sup>

سازمان آزادیبخش فلسطین به درخواست و تحریک گورباچف برای بازاندیشی



در مورد گزینه صلح با اسرائیل جواب مثبتی داد. تفکر نوینی که از سوی گورباچف مطرح شد تأثیر خود را بر این سازمان برجای گذاشت. سازمان آزادیبخش فلسطین در اواخر دهه ۱۹۸۰ در حمایت از تلاش‌های دیپلماتیک جهت تشکیل یک دولت فلسطینی تصمیم مهمی را برای ترک مبارزه مسلحانه بر ضد اسرائیل اتخاذ کرد.<sup>(۶)</sup>

### ب) دوره پسا جنگ سرد

پس از فروپاشی شوروی، سیاست خارجی روسیه در قبال خاورمیانه تحت تأثیر محدودیت‌ها، امکانات و شرایط جدید این کشور قرار گرفت. بر این اساس صورت‌بندی ژئوپلیتیک نوینی از منافع روسیه در قبال خاورمیانه ترسیم شد که بر مبنای آن مسکو در پیشروی به سوی این منطقه با سه حوزه فرعی روبرو بود که هر حوزه از لحاظ اهمیت و اعتبار استراتژیک وضعیت خاصی برای این کشور داشت. در حرکت به سمت خاورمیانه از مرزهای جنوبی روسیه، اولین و مهمترین منطقه برای روسیه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که بخش مهمی از مفهوم ژئوپلیتیک «خارج نزدیک»<sup>۱</sup> در دکترین سیاست خارجی روس‌ها را تشکیل می‌دهد. منطقه یا هرم دوم شامل ترکیه، ایران و افغانستان است که هر سه به‌طور مستقیم با حوزه خارج نزدیک روسیه هم‌مرزند و می‌توانند بر وقایع آن نفوذ اساسی و مهمی داشته باشند.

دورترین هرم یا منطقه از روسیه طبق این صورت‌بندی، منطقه‌ای شامل مصر، اردن، عراق، اسرائیل، لبنان، لیبی، عربستان سعودی و سایر دولت‌های شبه‌جزیره عربستان (بحرین، کویت، عمان، قطر، امارات، یمن) و سوریه می‌شود. لازم به‌ذکر

1. Near Abroad

است که بجز برخی از موارد معدود و استثنایی اهمیت منافع روسیه و قوت علایق روس‌ها با دور شدن از منطقه اول به سمت منطقه سوم به‌تدریج کاهش می‌یابد.<sup>(۷)</sup> در واقع در حرکت به سمت منطقه خاورمیانه، مناطق آسیای مرکزی و قفقاز که بنابر برخی تعاریف در زمره طرح خاورمیانه بزرگ نیز قرار می‌گیرند از اهمیت حیاتی برای روسیه برخوردارند. روسیه در این حوزه منافع امنیتی، اقتصاد و سیاسی مهمی برای خود تعریف کرده است.

در هرم دوم، سه کشور ترکیه، ایران و افغانستان هرکدام از جهات مختلف برای منافع روسیه حائز اهمیت هستند و قادر به اعمال نفوذ چشمگیر بر مسائل و فرآیندهای هرم اول می‌باشند.

اما هرم سوم که منازعه اعراب و اسرائیل را نیز در دل خود دارد به نسبت دو هرم اول از اهمیت کمتری برای روسیه برخوردار است.

در سال‌های اولیه پس از فروپاشی شوروی، افزایش مشکلات سیاسی و اقتصادی در روسیه و قرار گرفتن این کشور در یک وضعیت درحال گذار سبب شد تا از نفوذ و حضور روسیه در هرم سوم تا حد قابل ملاحظه‌ای کاسته شود. با این حال حتی در همین دوره نیز روسیه برخی توافقات مهم را با کشورهای منطقه به‌عمل آورد.

در نوامبر ۱۹۹۴ ویکتور چرنومردین از عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس دیدار کرد. در دسامبر همین سال، روسیه یک توافقنامه تجاری را با مصر امضا کرد. هدف از این توافق احیای موقعیت مصر در دوره شوروی به‌عنوان مهمترین شریک تجاری مسکو در خاورمیانه معرفی شد. کویت، امارات و الجزایر نیز همچون مصر و سوریه در اوایل دهه ۱۹۹۰ برخی خریدهای تسلیحاتی را



از روسیه به عمل آوردند. با این حال سطح فروش‌های تسلیحاتی روسیه به کشورهای منطقه در مقایسه با دهه‌های قبل پایین بود.<sup>(۸)</sup>

در عین حال روسیه مایل به حفظ میزانی از نفوذ در منطقه خاورمیانه از طریق نقش‌آفرینی در مناقشه اعراب و اسرائیل بوده است اما برخورد روس‌ها با این مناقشه در دوره پس از فروپاشی شوروی بیشتر جنبه دیپلماتیک داشته است. روسیه در طول این سال‌ها با حمایت از فرآیند صلح خاورمیانه تلاش کرد تا در نقش میانجی، طرفین منازعه را به مصالحه ترغیب کند.

از طرف دیگر روسیه با در نظر داشتن اهمیت مناقشه خاورمیانه در ملاحظات و محاسبات سیاست جهانی به‌ویژه از زمان روی کار آمدن ولادیمیر پوتین تلاش داشته است تا از طریق دور نماندن از ترتیبات دیپلماتیک مربوط به این مناقشه از تضعیف بیشتر منزلت و موقعیت بین‌المللی خود در سال‌های پس از فروپاشی شوروی جلوگیری نماید، روسیه وارث موقعیت شوروی به‌عنوان یکی از حامیان کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ بود. این کشور همچنین در کنار آمریکا، سازمان ملل و اتحادیه اروپا عضو گروه چهارجانبه‌ای است که برای پیشبرد فرآیند حل و فصل مناقشه خاورمیانه در می ۲۰۰۲ شکل گرفت. به همین ترتیب روسیه نماینده ویژه‌ای را برای این منطقه جهت شرکت در جلسات گروه چهار تعیین کرد.<sup>(۹)</sup>

در مجموع سیاست روسیه در قبال مناقشه خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی حمایت مستمر از تلاش‌های آمریکا برای ایجاد صلح در منطقه بوده است. مقامات روسی در بیشتر موارد صرفاً اهمیت پیروی از طرح نقشه راه آمریکا، اجتناب در آسیب رساندن به غیرنظامیان و حفظ حقوق آحاد مردم منطقه را مورد تأیید قرار داده‌اند.<sup>(۱۰)</sup>

درخصوص سیاست روسیه در قبال منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا باید به این نکته مهم اشاره کرد که با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و تلاش وی برای احیای موقعیت بین‌المللی مسکو، حضور روسیه در خاورمیانه نیز تقویت شد. روابط مسکو با رژیم صهیونیستی در دوره پوتین ارتقای قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. روابط تجاری دو طرف در این دوره تا دو برابر افزایش یافت و در سال ۲۰۰۶ به مبلغی نزدیک به ۱/۵ میلیارد دلار در بخش تجارت مستقیم رسید. بیش از یک میلیارد دلار نیز در بخش انرژی میان طرفین تبادل صورت گرفت.<sup>(۱۱)</sup> همزمان روابط مسکو با کشورهای چوچن سوریه نیز ارتقا پیدا کرد و از جمله گزارش‌هایی در مورد خریدهای تسلیحاتی سوریه از مسکو منتشر گردید. ضمن آنکه بشار اسد طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ سه بار از روسیه دیدار کرد. در مورد عربستان سعودی از سال ۲۰۰۳ روابط دو طرف به نسبت گذشته گرمای بیشتری پیدا کرد. مجموعه‌ای از دیدارهای سطح بالا میان طرفین به انجام رسید که از آن جمله می‌توان به سفر ملک عبدالله به مسکو در سپتامبر ۲۰۰۳ و سفر پوتین به ریاض در فوریه ۲۰۰۷ اشاره کرد.<sup>(۱۲)</sup> بدین ترتیب دوره ریاست‌جمهوری پوتین با تقویت تحرکات دیپلماتیک و اقتصادی روسیه در منطقه همراه شد.

## ۲. منافع روسیه در خاورمیانه

سیاست خارجی نوین روسیه براساس تأمین برخی منافع و علایق در مناطق مختلف از جمله در خاورمیانه شکل گرفته است. تمایل روسیه برای تبدیل شدن به یک بازیگر مهم جهانی و احیای منزلت بین‌الملل این کشور - آن‌گونه که در راهبرد پوتین مورد



توجه قرار گرفته بود - الزام قاطعی را برای توجه به حوزه‌های ژئوپلیتیکی مهم جهان از جمله خاورمیانه بر دوایر سیاستگذاری روسیه تحمیل کرده است. روسیه مایل است تا از طریق ایفای نقش فعال‌تر در امور خاورمیانه اهمیت و منزلت بین‌المللی خود را افزایش دهد. علاقه روسیه به افزایش همکاری با بازیگرانی نظیر سوریه تابعی از علاقه این کشور به تقویت موقعیت خود در عرصه بین‌المللی است. مذاکره با مقامات سوریه و یا حماس (در کنار ارتباط با مقامات اسرائیلی) از تمایل مسکو برای معرفی خود به عنوان یک بازیگر بانفوذ در خاورمیانه که قادر است با تمام طرف‌های مناقشه در این منطقه ارتباط داشته باشد حکایت دارد. براین اساس روسیه برای خود در مناقشه خاورمیانه یک نقش مؤثرتر نسبت به سایر اعضای گروه چهار قائل است و تمایل دارد تا به انجام تحرکات مستقلانه در منطقه مبادرت ورزد.<sup>(۱۳)</sup>

از سوی دیگر از نظر مقامات روس برای تحقق استراتژی تأسیس یک جهان چندقطبی که در دکترین‌های مختلف سیاست خارجی و امنیتی مسکو مورد تأکید قرار گرفته است، نیاز به ارتباط و توسعه تعاملات با بازیگران اصلی در سیستم‌ها و زیرسیستم‌های منطقه‌ای مشهود است. از این رو توسعه تعاملات با بازیگران مهم خاورمیانه از جمله عربستان و مصر در دستور کار روسیه قرار دارد. در واقع تلاش برای تحقق گفتمان و راهبرد کلان مسکو برای ساختار نظام بین‌الملل بخشی از انگیزه حضور فعال‌تر روسیه در خاورمیانه را تشکیل می‌دهد.

به لحاظ امنیتی منافع روسیه در خاورمیانه با موضوع تهدیدی که این کشور از ناحیه افراط‌گرایی خصوصاً در مناطق جنوبی خود احساس می‌کند ارتباط دارد. برای سال‌های متمادی جدایی‌طلبی مبارزین چینی مهمترین خطر متوجه امنیت ملی روسیه

بوده است.<sup>(۱۴)</sup> موضوع چچن سبب شده است که رهبران روس، جنوب این کشور را منبع اصلی ناامنی قلمداد کنند. مسکو همچنین نگران رشد و تقویت گروه‌های افراط‌گرا در منطقه آسیای مرکزی است. از نظر روس‌ها تقویت، تحریک و تجهیز افراط‌گرایی در آسیای مرکزی و قفقاز شمالی می‌تواند از دو منبع به انجام برسد، نخست افغانستان که به واسطه حضور عناصر طالبان و القاعده در آن سال‌هاست که به یک منبع صدور افراط‌گرایی تبدیل شده است و دوم منطقه خاورمیانه به‌ویژه عناصر سلفی عربستان سعودی که امکانات بالایی برای تجهیز گروه‌های تندرو در منطقه دارند، در مورد افغانستان روسیه سیاست حمایت از تلاش‌های بین‌المللی برای مبارزه و تروریسم در افغانستان را دنبال می‌کند. در مورد منطقه خاورمیانه نیز روسیه امیدوار است از طریق تقویت تعامل با کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان زمینه مقابل مؤثرتر با حامیان گروه‌های افراطی در مناطق جنوبی خود را فراهم سازد.

به لحاظ اقتصادی، روسیه به‌عنوان یک بازیگر مهم در معادلات جهانی انرژی، کشورهای برخوردار از منابع نفت و گاز غنی در خاورمیانه را همزمان شرکا و رقبای خود در حوزه انرژی می‌داند. روسیه علایق مشترکی با این کشورها در بالا ماندن قیمت نفت در بازارهای جهانی دارد و به‌عنوان مهمترین صادرکننده گاز به اروپا به دنبال آن است که تلاش برخی کشورهای منطقه نظیر قطر برای توسعه ظرفیت تولید و صادرات گاز خود را با منافع مسکو هماهنگ سازد. از آن گذشته شرکت‌های روسی علاقه زیادی به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفت و گاز در کشورهایی چون عراق، ایران، عربستان سعودی، لیبی الجزایر و دیگر کشورهای منطقه دارند.

از آن گذشته برخی کشورهای منطقه در میان مشتریان صادرات تکنولوژی



روسیه هستند. روسیه ساخت یک نیروگاه هسته‌ای در سوریه را در دستور کار دارد. مسکو پیشنهاد ساخت خط آهن در لیبی و مصر را نیز ارائه داده است.<sup>(۱۵)</sup> خاورمیانه همچنین یکی از بازارهای مهم تسلیحات روسیه است. کشورهای مختلفی در این منطقه بخشی از تجهیزات و ادوات نظامی خود را از طریق روسیه تأمین می‌کنند و این امر منافع اقتصادی سرشاری برای مسکو به همراه دارد.

### ۳. روسیه و تحولات اخیر خاورمیانه؛ چالش‌ها و تهدیدات

مجموعه مطالبی که تا این بخش از گزارش ارائه شد از اهمیت خاورمیانه برای روسیه حمایت دارد. این اهمیت موجبات حساسیت روسیه نسبت به تحولات و تغییرات منطقه را فراهم می‌سازد. به همین دلیل مسکو در زمره بازیگرانی است که به‌دقت و با حساسیت تحولات سیاسی اخیر در کشورهای خاورمیانه و تحرکات ضددیکتاتوری مردم این کشورها را زیر نظر دارد. موضع کلی روسیه در قبال این تحولات ضرورت حفظ ثبات و آرامش در منطقه بوده است که البته گاه رنگ حمایت تلویحی از رژیم‌های منطقه را به خود گرفته است.

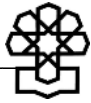
به‌طور کلی با در نظر داشتن منافع سنتی و نوین روسیه در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌توان تأیید کرد که این کشور شماری از ملاحظات خاص را در قبال تحولات اخیر این مناطق مورد نظر دارد. این ملاحظات در حوزه‌های مختلف سیاسی اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی قابل تشریح است. عمده تحرکات و مواضع اعلامی و اعمالی روسیه در قبال تحولات منطقه را می‌توان در چارچوب این ملاحظات مورد

بحث قرار داد. به‌طور کلی اصلی‌ترین موضوعات و محورهای مورد توجه روسیه درخصوص تحولات سیاسی اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان در موارد ذیل جستجو کرد:

#### الف) تأثیرات احتمالی تحولات خاورمیانه در داخل روسیه

پتانسیل بالای انقلاب‌های خاورمیانه برای ایجاد تحرک و خیزش مردمی در کشورهای مشترکاتی با کشورهای خاورمیانه دارند برخی کارشناسان را به طرح احتمال تأثیرگذاری تحولات منطقه در داخل روسیه رهنمون ساخته است. براساس این، این اعتقاد وجود دارد که برخی مشکلات و معضلاتی که موجب بروز انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه شده‌اند کم‌وبیش در داخل روسیه نیز وجود دارد. فساد اقتصادی و حکومتی و تجمیع قدرت اقتصادی نزد الیت حاکم، در کنار مشکلات برخاسته از توسعه‌نیافتگی سیاسی ازجمله پایین بودن سطح دخالت جامعه مدنی در امور و شئون کشور و نیز ضریب پایین پاسخگویی حکومت‌ها ازجمله مشکلاتی است که کم‌وبیش در روسیه نیز وجود دارد. به‌ویژه نیروهای اپوزیسیون در داخل روسیه قائل به همانندی شرایط سیاسی روسیه با برخی کشورهای اقتدارگرا در کشورهای عربی هستند.

البته تردیدی نیست که شرایط روسیه بر مبنای شاخص‌های مذکور مطلقاً هم‌ردیف و همسان با شرایط کشورهای چوچون مصر، تونس و لیبی نیست با این حال این اعتقاد وجود دارد که نظام سیاسی روسیه به‌شدت نیازمند بهبود شاخص‌های توسعه‌یافتگی سیاسی و اقتصادی است و این درحالی است که سیستم اقتدارگرای این کشور در برابر ضرورت انجام اصلاحات در این زمینه از خود مقاومت نشان می‌دهد.



برخی اعتقاد دارند که نظام سیاسی روسیه کماکان میراث‌دار عادات حاکمیتی حکومت شوروی نظیر یک دولت مطلق‌گرا، قوه قضائیه فرمان‌پذیر و چرخه تصمیم‌سازی غیرشفاف و مستبدانه است.<sup>(۱۶)</sup> این درحالی است که گفته می‌شود با احتمال بودن روی کار آمدن مجدد پوتین در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده و تقویت پوتینیسم<sup>۱</sup> در روسیه، امکان افزایش سطح خودمختاری دولت از جامعه و تقویت اقتدارگرایی در این کشور نیز بالا خواهد رفت، از این‌رو گذشت زمان می‌تواند ریسک ابتلای روسیه به سرنوشت کشورهای عربی را در آینده افزایش دهد.<sup>(۱۷)</sup>

موضوعیت داشتن مسئله احتمال تأثیرپذیری افکار عمومی روسیه از تحولات کشورهای عربی آنگاه بیشتر آشکار شد که برخی نظرسنجی‌ها در داخل روسیه چنین احتمالی را تأیید می‌کرد. مطابق به یکی از نظرسنجی‌هایی که توسط مرکز لوادا<sup>۲</sup> به انجام رسیده است ۳۸ درصد روس‌ها فکر می‌کنند که تکرار سناریوی مصر در روسیه امکان‌پذیر است.<sup>(۱۸)</sup>

براساس یک نظرسنجی دیگر که در فوریه ۲۰۱۱ از سوی بنیاد افکار عمومی<sup>۳</sup> به انجام رسید ۴۹ درصد از مردم روسیه با اعلام نارضایتی از شرایط زندگی خود گفته‌اند که آماده شرکت در اعتراض‌های عمومی هستند.<sup>(۱۹)</sup> برخی آمارها نیز بر نگرانی مقامات روسیه می‌افزاید. مطابق با اعلام سرویس آمار دولتی، تنها از دسامبر ۲۰۱۰ تاکنون دستمزدهای واقعی در روسیه ۲۳/۸ درصد سقوط داشته است. این فرآیند عمدتاً ناشی از افزایش قیمت مواد غذایی و سایر کالاهای ضروری است. این

1. Putinism  
2. Levada Center  
3. Public Opinion Foundation

درحالی است که نرخ بیکاری نیز از ۷/۲ درصد به ۷/۶ درصد افزایش پیدا کرده است.<sup>(۲۰)</sup> البته تردیدی وجود ندارد که شرایط سیاسی و تاریخی روسیه قابل قیاس با کشورهای عربی نیست و موضوع اقتدارگرایی مدل کشورهای عربی به هیچ وجه با اقتدارگرایی الیت روسیه در یک سطح قرار ندارد. اما به هر حال مقامات روسیه نگران آن هستند که افزایش مجادلات درخصوص دور شدن روسیه از معیارهای دموکراسی و توسعه سیاسی و تمرکز قدرت در دست هیئت حاکمه موجب افزایش انتقادهای داخلی و تقویت اپوزیسیون در روسیه شده و این روند با فروپاشی برخی دولت‌های اقتدارگرا در خاورمیانه تقویت شود.

اما نگرانی اصلی روسیه از پیامدهای انقلاب‌های خاورمیانه بیشتر به مناطق قفقاز شمالی مربوط می‌شود. جایی که جمعیت مسلمان مستقر در مناطقی چون چچن و داغستان به دلیل تعلقات فرهنگی با مسلمانان خاورمیانه از استعداد بالاتری برای تأثیرپذیری از انقلاب‌های منطقه برخوردار هستند. به‌ویژه آنکه سابقه قیام‌های جدایی‌طلبانه در این مناطق زمینه‌ساز مبادرت به حرکت‌های اعتراضی را نیز گسترش داده است. شرایط نامساعد در قفقاز شمالی از جمله نرخ بالای بیکاری، فساد گسترده، در کنار جمعیت جوان زیادی که در این منطقه وجود دارد مشابهت‌های زیادی را میان قفقاز شمالی با شرایط تونس و مصر ایجاد کرده است که نمی‌تواند به‌طور کلی نادیده گرفته شود.<sup>(۲۱)</sup> این امر روسیه را به شدت نگران تأثیرپذیری احتمالی مردم قفقاز شمالی از حرکت‌های اعتراضی مردم خاورمیانه کرده است.



## ب) تأثیرات احتمالی بر اوراسیای مرکزی

روسیه علاوه بر مناطق داخلی، نگران تأثیرگذاری احتمالی انقلاب‌های خاورمیانه بر حوزه اوراسیای مرکزی<sup>۱</sup> (آسیای مرکزی و قفقاز) نیز هست. این مناطق که با روسیه هم‌مرزند به دلیل ساختار سیاسی غیردمکراتیک و شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی همواره مستعد بی‌ثباتی داخلی بوده‌اند. معضلات ساختار داخلی در این کشورها بارها موجب تحركات ضدحکومتی خشونت‌آمیز از زمان فروپاشی شوروی شده است. شرایط سیاسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به شدت به شرایط کشورهای عربی خاورمیانه نزدیک است. حکام اکثر این کشورها مادام‌العمر حکومت را در اختیار دارند و انتخابات در آنها به‌طور کاملاً نمایشی و فرمایشی به انجام می‌رسد. این امر حتی عملاً موجب موروثی شدن حکومت در برخی از این کشورها (نظیر جمهوری آذربایجان) شده است. هرگونه فعالیت اپوزیسیون یا ممنوع بوده و سرکوب شده یا بسیار محدود است. بسیاری از شرایط نامساعد و بفرنجی که موجبات بروز انقلاب‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه را فراهم ساخت در کشورهای اوراسیای مرکزی نیز دیده می‌شود. در این کشورها وجود حکومت‌های غیرپاسخگو و اقتدارگرا، فساد گسترده و وضعیت بد اقتصادی و اجتماعی به یک امر عادی تبدیل شده است.

در برخی از این کشورها بحران مهمی به نام بحران جانشینی وجود دارد. آشکار است که نه اسلام کریم‌اف ۷۳ ساله و نه نورسلطان نظر بایف ۷۱ ساله (رؤسای جمهور ازبکستان و قزاقستان) قادر یا مشتاق به انتقال عادی قدرت نیستند. این امر

1. Central Eurasia

پیام خوبی برای ثبات منطقه به همراه ندارد. اگر یک مرگ ناگهانی برای شخص حاکم اتفاق بیافتد جنگ قدرت در بالاترین سطح پیش خواهد آمد و نخبگان را دچار شکاف می‌کند.<sup>(۲۲)</sup>

تمام این موارد حکایت از پتانسیل بالای کشورهای اوراسیای مرکزی برای وقوع انقلاب‌های گسترده را دارد. این پتانسیل در شرایط کنونی می‌تواند با تأثیرپذیری از انقلاب‌های خاورمیانه تقویت شود. کم‌اینکه چندی پیش اعتراضاتی در برخی شهرهای جمهوری آذربایجان به‌وقوع پیوست که در آن برخی معترضین اعلام کردند که با الهام گرفتن از انقلاب‌های خاورمیانه به خیابان‌ها آمده و به دولت علی‌اف اعتراض می‌کنند.

این مسئله به شدت نگرانی روس‌ها را به‌دنبال داشته است. بی‌ثباتی در مناطق پیرامونی روسیه علاوه بر آنکه مشکلات اجتماعی و اقتصادی خاصی را متوجه روسیه می‌کند همچنین می‌تواند آرایش ژئوپلیتیکی جدیدی در منطقه به‌وجود آورد که تهدیدی برای نفوذ و موقعیت مسکو در منطقه باشد. در صورت بروز انقلاب‌های مشابه در منطقه ممکن است کشورهای غربی با بهره‌برداری از شرایط سیاسی جدید به تقویت پایگاه خود در منطقه بپردازند. روسیه علاوه بر آسیای مرکزی و قفقاز نگران گسترش احتمالی انقلاب‌های خاورمیانه به دیگر مناطق پیرامونی خود به‌ویژه بلاروس است. الکساندر لوکاشنکو رئیس‌جمهور این کشور اخیراً تظاهرات‌های مردمی که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دسامبر ۲۰۱۰ به راه افتاد را سرکوب کرده است.<sup>(۲۳)</sup> به اعتقاد برخی کارشناسان، نظام سیاسی این کشور یکی دیگر از نظام‌های اقتدارگرای منطقه است و همین مسئله می‌تواند پتانسیل این کشور را برای تأثیرپذیری



از انقلاب‌های خاورمیانه افزایش دهد. از این‌رو یک ملاحظه جدید مسکو نسبت به تحولات اخیر منطقه خاورمیانه عدم تسری الگوی این انقلاب‌ها به مناطق پیرامونی خویش است.

### ج) تقویت سیاست مداخله‌گری ناتو

پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت بر ضد لیبی و تعیین منطقه پرواز ممنوع، نیروهای آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی با مشارکت برخی کشورهای دیگر حمله به نیروهای قذافی را آغاز کردند. چند روز پس از آغاز این عملیات اختلافاتی در بین نیروهای مهاجم در خصوص رهبری عملیات نظامی پدیدار شد و نهایتاً پس از مذاکرات و رایزنی‌های سیاسی، اتحادیه ناتو رهبری عملیات نظامی بر ضد لیبی را برعهده گرفت. همزمان با این روند، مواضع مخالفت‌آمیز روسیه نسبت به عملیات کشورهای غربی در منطقه خاورمیانه نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. حساسیت خاص روسیه نسبت به اتحادیه ناتو که از بستر و پشتوانه تاریخی برخوردار است، توضیح‌دهنده این مواضع مخالفت‌آمیز است. روسیه از ابتدای فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد موضوع عدم توجیه تداوم فعالیت و موجودیت اتحادیه ناتو را مطرح می‌کرد. از نظر روس‌ها ناتو محصول دوران جنگ سرد بود که برای مقابله با بلوک شرق برپا شده بود. با فروپاشی این بلوک اتحادیه ناتو مشروعیت وجودی و کارکردی خود را از دست داده است. روس‌ها ادامه فعالیت اتحادیه ناتو را به‌عنوان نشانه‌ای از تداوم رویکرد خصمانه غرب نسبت به این کشور قلمداد کردند. البته اتحادیه ناتو در سال‌های بعد تلاش کرد تا در لوای مبارزه با تروریسم ضرورت

تداوم فعالیت خویش را توجیه کند. در طول یک دهه اخیر علیرغم همه تلاش‌ها و تمهیدات و شکل‌گیری سازوکارها برای تعامل و همکاری روسیه با اتحادیه ناتو، این کشور همواره مواضع مخالف خود نسبت به ناتو را حفظ کرده است. بعد از بی‌نتیجه بودن مخالفت‌ها با موجودیت و تداوم فعالیت ناتو، مخالفت مسکو با این اتحادیه حول دو محور ادامه یافت.

۱. مخالفت با توسعه ناتو،

۲. مخالفت با مأموریت ناتو فراتر از مرزهای اعضای عضو.

با این حال هر دو روند طی سال‌های گذشته از سوی ناتو پیگیری و محقق شده است. ناتو شماری از کشورهای عضو اتحادیه جماهیر شوروی سابق را به عضویت خود درآورده و در عین حال در افغانستان نیز فعال است، اکنون و با در اختیار گرفتن فرماندهی عملیات نظامی در لیبی، مسکو نگران آن است که روند دخالت ناتو در خارج از مرزهای نظامی خود به یک روال عادی تبدیل شود.

روسیه این امر را تهدیدی علیه خود می‌داند و با آن مخالفت می‌ورزد. از این‌رو یکی از ملاحظات جدی روسیه نسبت به تحولات اخیر منطقه خاورمیانه موضوع دخالت اتحادیه ناتو در این تحولات و احتمال گسترش دامنه این دخالت در آینده است.

### د) تهدید منافع اقتصادی

یک نگرانی مهم روسیه نسبت به تحولات اخیر در خاورمیانه به احتمال در مخاطره قرار گرفتن منافع اقتصادی این کشور در منطقه مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال روسیه دارای قراردادهای تسلیحاتی به ارزش ۴ میلیارد دلار با لیبی است. در کنار آن



تداوم بی‌ثباتی در این کشور می‌تواند منافع مسکو در بخش نفت در لیبی را به خطر انداخته و نیز قرارداد ۱/۸ میلیاردی این کشور در مورد فروش هواپیما به رژیم قذافی را با تهدید مواجه سازد. از نظر کارشناسان در صورت روی کار آمدن یک حکومت جدید در لیبی به‌ویژه اگر این حکومت تحت حمایت آمریکا و اروپا قرار گیرد فروش‌های تسلیحاتی سودآور روسیه به لیبی ممکن است پایان یابد.<sup>(۲۴)</sup> در صورت گسترش انقلاب به سایر کشورهای منطقه بازار تسلیحاتی روسیه در منطقه ممکن است آسیب بیشتری ببیند. به‌عنوان مثال در صورت بروز مناقشه داخلی در الجزایر قراردادهای مسکو با این کشور که به ارزش ۴ میلیارد دلار به امضا رسیده است به خطر خواهد افتاد. وقوع تغییرات داخلی در کشورهای منطقه ممکن است آنها را از خریدهای تسلیحاتی منصرف سازد و باعث شود که آنها بودجه مربوط به این کار را به مسائل داخلی اختصاص دهند که این امر قطعاً حضور روسیه در بازار تسلیحاتی منطقه را محدود خواهد کرد.<sup>(۲۵)</sup>

#### ه) احتمال روی کار آمدن حکومت‌های افراط‌گرا در خاورمیانه

نگرانی اصلی روسیه از انقلاب‌های خاورمیانه در ارتباط با مناطق آسیای مرکزی و قفقاز شمالی و جنوبی به احتمال الگوپذیری مردم این مناطق از این انقلاب‌ها و تدارک حرکت‌های اعتراضی بر ضد حکومت‌های مرکزی مربوط می‌شود که در سطور قبل مورد اشاره قرار گرفت. با این حال یک نگرانی مهم دیگر روسیه در ارتباط با این مناطق به احتمال روی کار آمدن حکومت‌های افراط‌گرا در کشورهای خاورمیانه و احتمال حمایت این حکومت‌ها از جدایی‌طلبان مناطق قفقاز شمالی یا اسلام‌گرایان مناطق آسیای

مرکزی و قفقاز مربوط می‌شود. چنانچه انقلاب‌های این منطقه به روی کار آمدن حکومت‌هایی در برخی کشورهای منطقه منجر شود که سیاست حمایت از گروه‌های تندرو سلفی و وهابی را در خاورمیانه در پیش گیرند، این مسئله می‌تواند به تقویت و تجهیز گروه‌های افراطی در مناطق پیرامون روسیه و به‌ویژه در داخل روسیه در منطقه قفقاز شمالی منجر شود. به‌ویژه آنکه روس‌ها از ابتدای فروپاشی شوروی و شکل‌گیری تحرکات جدایی‌طلبانه در مناطقی نظیر چین همواره مدعی ارتباط گروه‌های سلفی با مبارزین چینی بوده‌اند. روس‌ها حتی ادعا می‌کنند که برخی از نیروهای تندرو از کشورهای عربی خاورمیانه در کنار مبارزین چینی مشغول جنگ با حکومت مرکزی هستند. از طرف دیگر این گروه‌ها به انتقال پول و ارسال سلاح به مبارزین چینی مبادرت می‌ورزند. براساس این و با توجه به خاستگاه خاورمیانه‌ای وهابیت و سلفی‌گری، روسیه نگران آن است که سقوط حکام دیکتاتور در خاورمیانه در مواردی منجر به روی کار آمدن حکومت‌هایی در برخی از کشورهای این منطقه شود که امکان مساعدتری برای فعالیت فرامرزی گروه‌های سلفی ایجاد کرده و بدین ترتیب زمینه تشدید سیاست‌های حمایتی آنها نسبت به مبارزین جدایی‌طلب قفقاز شمالی و یا نیروهای اسلام‌گرا همچون حزب التحریر را در آسیای مرکزی و قفقاز فراهم سازند. این مسئله می‌تواند چالش‌های مسکو در این مناطق را به‌طور قابل توجهی افزایش دهد.



#### ۴. انقلاب‌های خاورمیانه و فرصت‌های بالقوه روسیه

محورهای مورد اشاره در سطور قبل عمدتاً جنبه‌های چالش‌برانگیز انقلاب‌های خاورمیانه برای روسیه را منعکس می‌سازند. با این حال مطالعه روندهای جاری در منطقه مؤید آن است که این انقلاب‌ها متضمن پدیداری فرصت‌های بالقوه‌ای برای روسیه نیز هست. در واقع تحولات سیاسی اخیر در منطقه به‌طور توأمان چالش‌ها و فرصت‌های بالقوه‌ای را برای مسکو به همراه آورده است. این امر خود دلیل دیگری برای با اهمیت شدن انقلاب‌های خاورمیانه برای روسیه و مرتبط شدن منافع مسکو با تحولات و تغییرات فراگیر در این منطقه است. به‌طور خلاصه فرصت‌های بالقوه ناشی از این انقلاب‌ها را برای روسیه می‌توان بدین شرح برشمرد:

##### الف) تثبیت نفوذ روسیه و تهدید حضور غرب در اوراسیا

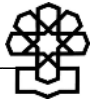
درگیر شدن بیشتر غرب در امور خاورمیانه به‌عنوان یکی از پیامدهای فوری انقلاب‌های این منطقه می‌تواند به‌طور همزمان به کاهش ظرفیت آن برای نقش‌آفرینی در امور و ترتیبات دیگر مناطق استراتژیک جهان منجر شود. حوزه اوراسیا که روسیه منافع حیاتی برای خود در آن قائل است یکی از مناطقی است که از گذشته مورد توجه بازیگران غربی بوده است. در طول سال‌های پس از فروپاشی شوروی، این حوزه همواره یکی از کانون‌های رقابت ژئوپلیتیکی میان روسیه و غرب بوده است. با این حال هرگاه سطح درگیری سیاسی یا نظامی رقبای روسیه در مناطق دیگر افزایش پیدا می‌کرد، همزمان از میزان توجه و تمرکز آنها بر حوزه اوراسیا نیز کاسته می‌شد و این مسئله به‌مثابه فرصتی برای روسیه قلمداد می‌شد تا موقعیت خود در این

حوزه را تثبیت کند. کمابینه حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳ تا حدود زیادی تمرکز این کشور از مناطقی چون آسیای مرکزی و قفقاز را کاهش داد و این مسئله باعث شد تا مسکو چه از طریق ابتکارات انفرادی و یا از طریق ترتیبات جمعی نظیر سازمان همکاری شانگهای به توسعه نفوذ خود در منطقه بپردازد. در واقع یکی از دلایل تقویت روسیه در این مناطق در یک دهه گذشته این بود که تمرکز ایالات متحده به‌عنوان رقیب اصلی مسکو به مناطق دیگر معطوف شد. بر همین اساس، طی یکسال گذشته انتشار اخباری مبنی بر تمایل آمریکا برای پایان دادن به تعهداتش در خاورمیانه (عراق) و جنوب آسیا موجبات نگرانی روسیه را فراهم ساخت، اما اکنون این بحث در کرملین وجود دارد که وقایع خاورمیانه می‌تواند موجب طولانی‌تر شدن تمرکز آمریکا در این منطقه شود و این مسئله به روسیه مجال خواهد داد تا موقعیت مسلط خود در اوراسیا را تحکیم بخشد.<sup>(۳۶)</sup>

ازسوی دیگر درگیر شدن شدید اتحادیه ناتو در خاورمیانه و در اختیار گرفتن فرماندهی عملیات نظامی بر ضدلیبی توجه این نهاد را از حوزه اوراسیا به حوزه مدیترانه تغییر دهد. این امر به معنای به تأخیر افتادن پروژه الحاق کشورهای پیرامونی روسیه به‌ویژه گرجستان و اوکراین به این اتحادیه خواهد بود. از این جهت مقامات روسی ممکن است از تحولات و حوادث اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا خرسند باشند.

##### ب) افزایش حضور در خاورمیانه

سقوط حکام وابسته به آمریکا و غرب در برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا



می‌تواند به روی کار آمدن دولت‌هایی در این کشورها منجر شود که مایل به اتخاذ یک سیاست خارجی متوازن‌تر نسبت به حکام قبلی باشند. این امر می‌تواند فضای مساعدتری را در منطقه خاورمیانه برای توسعه روابط روسیه با این کشورها در منطقه فراهم سازد. در واقع روی کار آمدن دولت‌های مستقل که سیاست خارجی آنها کمتر بر اساس تجویز و تحمیل دولت آمریکا بنا نهاده شود به‌طور بالقوه فرصتی برای روسیه خواهد بود تا با کشورهای دیگری که سابقاً متحد نزدیک آمریکا در منطقه بودند روابط متعارفی را تدارک ببیند.

از سوی دیگر تغییرات در جهان عرب ممکن است آن دسته از رهبران کشورهای عربی را که شاهد رفتار آمریکا در قبال متحدانی چون رژیم بن‌علی در تونس و رژیم مبارک در مصر بودند نسبت به بازتعریف سیاست خارجی خود به نحوی که کمتر متکی بر آمریکا باشد متقاعد سازد. قطع حمایت آمریکا از مبارک و بن‌علی همزمان با رشد اعتراضات داخلی در این کشورها از سوی برخی‌ها در منطقه نشانه‌ای از رفتار خیانت‌آمیز آمریکا نسبت به متحدان خود در منطقه قلمداد شده است. از این رو دیگر رژیم‌های خاورمیانه و شمال آفریقا با درس گرفتن از سرنوشت حکام وابسته منطقه ممکن است مایل به ارتباط با دیگر قدرت‌های بین‌المللی از جمله روسیه باشند. آنها ممکن است به روسیه - که نسبت به دخالت در امور داخلی دیگر کشورها بی‌تعمیل است - به‌عنوان یک شریک قابل اعتمادتر و قابل اتکاتر نگاه کنند.<sup>(۲۷)</sup> این امر نیز فرصت بالقوه‌ای را برای روسیه فراهم خواهد کرد تا به تقویت حضور و نفوذ خود در خاورمیانه بپردازد.

### ج) فرصت‌های اقتصادی در حوزه انرژی

به‌لحاظ اقتصادی تأثیر تحولات سیاسی اخیر خاورمیانه بر قیمت جهانی نفت واجد جنبه‌های فرصت‌سازی برای روسیه است. این تحولات قیمت نفت را تا ۱۸/۵ درصد افزایش داد. این افزایش قیمت سبب شده است که درآمد روسیه از نفت صادراتی خود به بیش از ۳۰ درصد آنچه در بودجه پیش‌بینی شده بود برسد. بر اساس برخی پیش‌بینی‌ها یکچنین افزایش قیمتی به دولت روسیه کمک خواهد کرد تا بودجه فدرال را تا سال ۲۰۱۴ متوازن سازد و تا پایان همین سال صندوق ذخیره روسیه را دو برابر ساخته و از رقم ۲۵ میلیارد دلار به ۵۰ میلیارد دلار افزایش دهد.<sup>(۲۸)</sup>

از سوی دیگر ناآرامی‌ها در لیبی سبب قطع صادرات ۱۱ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از طریق خط لوله «گرین استریم»<sup>۱</sup> به ایتالیا شد و موجب شد تا ایتالیا به‌عنوان سومین مصرف‌کننده گاز اروپا برای تأمین نیازهای خود به روسیه روی آورد.<sup>(۲۹)</sup> از این رو تحولات اخیر زمینه‌ای را فراهم کرد تا اهمیت روسیه به‌عنوان یک صادرکننده بزرگ گاز در جهان به‌ویژه برای اروپا بیشتر اثبات شود.

درواقع جدا از افزایش درآمدهای روسیه از محل فروش انرژی، فرصت مهمی که تحولات اخیر منطقه توانست در اختیار روسیه قرار دهد مربوط به معرفی خود به‌عنوان یک منبع مطمئن تأمین انرژی به‌ویژه برای کشورهای اروپایی بود. در شرایطی که ناآرامی‌ها در منطقه خاورمیانه که حجم عمده‌ای از انرژی مورد نیاز غرب را تأمین می‌کنند چشم‌انداز ثبات جریان انرژی از این منطقه را تاریک کرد - و این امر با توجه به بروز ناآرامی‌ها در عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین



صادرکنندگان نفت در دنیا شدت گرفت - روسیه بیش از گذشته توانست خود را به عنوان یک منبع مهم صادرات انرژی مطرح کند. اروپایی‌ها پیش از این نسبت به مطمئن بودن جریان تأمین انرژی از روسیه تردید داشتند، اما این نقطه نظر به واسطه بروز ناآرامی‌ها در خاورمیانه دچار یک تغییر پارادایمی شده است.<sup>(۳۰)</sup> این تحول از اهمیتی استراتژیک برای روسیه برخوردار است.

### ۵. تحلیل رفتار رأی‌دهی روسیه در شورای امنیت

با تشدید ناآرامی‌ها و افزایش درگیری‌ها در لیبی به‌ویژه پس از اعمال خشونت عریان رژیم قذافی علیه معترضین این کشور شورای امنیت سازمان ملل تصمیم گرفت تا موضوع لیبی را به‌طور خاص در دستور کار خود قرار دهد. این امر منجر به تدوین قطعنامه ۱۹۷۳ از سوی این شورا شد که تعیین یک منطقه پرواز ممنوع را برای لیبی مقرر می‌کرد. هدف از تنظیم این قطعنامه جلوگیری از حملات نیروهای قذافی به مخالفین رژیم لیبی از جمله غیرنظامیان عنوان شد. این قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید با این حال برخی کشورها از جمله روسیه به آن رأی ممتنع دادند. همین مسئله سبب طرح تحلیل‌های مختلفی در مورد علت رأی ممتنع مسکو به این قطعنامه و دلایل عدم رأی مثبت یا وتوی آن شد.

مقامات روسیه از جمله سرگئی لاورف وزیر خارجه این کشور اعلام کردند که به دلیل ابهام در قطعنامه ۱۹۷۳ و فقدان محدوده روشن برای استفاده از زور به این قطعنامه رأی ممتنع داده‌اند.<sup>(۳۱)</sup> ویتالی چوروکین نماینده روسیه در سازمان ملل نیز دلایل

رأی ممتنع کشورش به قطعنامه را نگرانی از عادی شدن رویه مداخله نظامی ذکر کرد.<sup>(۳۲)</sup> با این حال کارشناسان، در تحلیل دلایل رأی ممتنع روسیه به قطعنامه شورای امنیت درخصوص لیبی به موارد مختلفی اشاره می‌کنند. برخی تحلیل‌ها ریشه این رأی ممتنع را در اختلافات مابین دیمیتری مدودف رئیس‌جمهور و ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر روسیه جستجو می‌کنند. از نظر برخی کارشناسان آنها در برخی جهت‌گیری‌های بین‌المللی اختلافاتی جدی با یکدیگر دارند. مدودف نسبت به پوتین غربگرا محسوب می‌شود درحالی که پوتین با تمجید از میراث دوران شوروی به محکومیت تهدیدات و تجاوزات غرب می‌پردازد.<sup>(۳۳)</sup> بنابر برخی گزارش‌ها این اختلاف فکری در جریان رأی‌گیری قطعنامه شوروی امنیت در مورد لیبی تأثیر خود را برجای گذاشت. درحالی که مدودف خواستار رأی مثبت به این قطعنامه بود، وزارت خارجه روسیه (و شخص پوتین) بر وتوی آن اصرار داشتند و نهایتاً برای رسیدن به مصالحه در این اختلاف داخلی، روسیه تصمیم می‌گیرد که به قطعنامه رأی ممتنع بدهد.<sup>(۳۴)</sup> چند روز پس از تصویب قطعنامه ولادیمیر پوتین آن را مجوز مداخله برای غرب برشمرد و این قطعنامه را یادآور «فراخوان قرون وسطی برای جنگ‌طلبی» دانست. پوتین ادعای محافظت از غیرنظامیان که دلیل طراحی قطعنامه ۱۹۷۳ بود را صرفاً بهانه‌ای برای دخالت در امور داخلی یک دولت دارای حاکمیت دانست.<sup>(۳۵)</sup>

اما تنها چند ساعت پس از اظهارات پوتین، مدودف اظهارات وی را غیرقابل قبول خواند. وی گفت: قابل پذیرش نیست که از عباراتی نظیر جنگ صلیبی و نظائر آن که به جنگ تمدن‌ها منجر می‌شود استفاده گردد. وی حتی اعلام کرد که قطعنامه سازمان ملل اشتباه نبود و عمدتاً نظرات روسیه در مورد وقایع لیبی را منعکس می‌ساخت.<sup>(۳۶)</sup>



در مجموع برخی کارشناسان بر این اعتقادند که اختلافات مقامات ارشد حکومتی روسیه در مورد نوع رأی این کشور به قطعنامه ۱۹۷۳ در مورد لیبی نهایتاً منجر به دادن رأی ممتنع به این قطعنامه شد تا دیدگاهی بینابینی در مورد آن اعمال شود. اما فراتر از مسائل مربوط به اختلاف رهبران روسیه، تحلیل‌های دیگر بر ملاحظاتی کلان‌تر مسکو در اتخاذ موضع ممتنع در قبال قطعنامه ۱۹۷۳ دلالت دارند. از جمله آنکه این قطعنامه متأثر از حملات ضدانسانی رژیم قذافی علیه مردم لیبی به‌ویژه در بنغازی بود. جنایات قذافی علیه مردم کشورش که حتی از سوی برخی کارشناسان به «نسل‌کشی» تعبیر شد به‌طور گسترده در جهان بازتاب پیدا کرد و واکنش منفی افکار عمومی جهان را علیه وی برانگیخت. در چنین شرایطی اگر روسیه اقدام به وتوی این قطعنامه می‌کرد و حملات قذافی به مردم لیبی در شرایط فقدان یک منطقه پرواز ممنوع ادامه می‌یافت، تمام اتهام اخلاقی ناشی از حملات قذافی روی دوش روسیه نیز قرار می‌گرفت. در مقابل، روسیه با دادن رأی ممتنع، مسئولیت مرگ غیرنظامیان را به دوش متهمان واقعی، یعنی رژیم قذافی و نیروهای ائتلاف بین‌المللی می‌انداخت.<sup>(۳۷)</sup>

دیگر آنکه وتوی این قطعنامه به‌طور جدی دیالوگ جاری روسیه و ناتو<sup>۱</sup> و روابط میان روسیه و آمریکا را تضعیف می‌کرد و این اقدام سوءتفاهم و اختلاف میان دو طرف را افزایش می‌داد. این امر ممکن بود مذاکرات دو طرف در مورد مهمترین مسئله امنیت ملی روسیه یعنی طرح دفاع موشکی را تحت تأثیر قرار دهد. عدم علاقه روسیه برای ورود به چنین فضایی از دلایل اعلام رأی ممتنع این کشور در شورای امنیت

بود. از این منظر تصمیم به عدم وتوی قطعنامه، شاهد مثال مناسبی در مورد عملگرایی<sup>۱</sup> موجود در سیاست خارجی روسیه به حساب می‌آید.

همچنین باید به این نکته توجه داشت که هم‌آوایی رهبران روسیه در محکوم کردن جنایات رژیم قذافی علیه مردم لیبی از جمله نفرت‌انگیز و فاجعه‌بار خواندن رفتار قذافی از سوی مدودف نمی‌توانست با سیاست وتوی قطعنامه ۱۹۷۳ همخوانی داشته باشد. در واقع این اقدام تناقض مواضع اعلامی و اعمالی رهبران روسیه را به‌طور آشکار منعکس می‌ساخت. این امر نیز عامل بازدارنده‌ای برای وتوی قطعنامه لیبی از سوی روسیه بود.

دیگر آنکه روسیه بیم آن داشت که روند حادث در دو کشور تونس و مصر که به سقوط حکام این کشورها منجر گردید عیناً در لیبی نیز تکرار و به سقوط رژیم قذافی منجر شود. در چنین شرایطی حفظ منافع اقتصادی مسکو در این کشور در صورت وتوی قطعنامه شورای امنیت برای روسیه بسیار دشوار و تا حد زیادی ناممکن می‌شد. از این‌رو روسیه با دادن رأی ممتنع تلاش کرد تا از به مخاطره افتادن جایگاه آتی خود در لیبی جلوگیری نماید.

در عین حال همراهی روسیه با قدرتهای غربی در جریان اجلاس گروه هشت (که حدود دو ماه پس از قطعنامه شورای امنیت برگزار شد) علاوه بر اینکه می‌تواند به تأثیر حضور مدودف در این اجلاس نسبت داده شود، همچنین می‌تواند ناشی از اطمینان روس‌ها از قطعیت سقوط نظام قذافی و روی کار آمدن یک نظام سیاسی جدید در لیبی باشد.



## ۶. ارزیابی روندهای جاری و آتی

۱. بررسی سیاست‌های روسیه در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه نشان می‌دهد که مواضع اعلامی و اعمالی این کشور نوسانات زیادی دارد. سطح این نوسان به حدی است که علیرغم اتخاذ مواضع مختلف در مخالفت با عملیات نظامی غرب در لیبی و نقد سیاست تغییر رژیم در منطقه، اخبار متعددی از سوی رسانه‌ها درخصوص توافق یا تبانی مسکو با غرب درخصوص رفتن قذافی و آینده لیبی منتشر می‌شد. نهایتاً در جریان برگزاری اجلاس گروه هشت در فرانسه، روسیه در موضع ضرورت کنار رفتن قذافی از قدرت با غرب هم‌آوا شد و به گروه کشورهای خواستار تغییر رژیم در لیبی پیوست.

در مورد سوریه نیز نوسان موضع‌گیری‌های سیاسی روسیه منجر به آن شد که علیرغم انتقاد مسکو از دخالت غرب در امور داخلی سوریه و نیز رأی منفی به بیانیه شورای امنیت، این کشور از طریق بیانیه پایانی اجلاس گروه هشت با کشورهای غربی همراه شود و ضمن دخالت آشکار در امور داخلی سوریه به تهدید حکومت بشاراسد بپردازد. برخی تحلیل‌ها درخصوص این چرخش سیاست مسکو، ناظر بر تأثیر توافقات تازه مسکو با غرب بر موضع روسیه نسبت به تحولات خاورمیانه بود. براین‌اساس برخی کشورهای غربی در اجلاس گروه هشت وعده‌هایی را به روسیه پیشنهاد داده و این کشور را به تغییر موضع خود تحریک کرده بودند. در این اجلاس تسهیل الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی تا پایان سال جاری میلادی وعده داده شد. این درحالی بود که در همین اجلاس توافقی میان فرانسه و روسیه به‌عمل آمد که به‌موجب

آن پاریس چندین هلیکوپتر کلاس میسترال را به مسکو عرضه خواهد کرد.<sup>(۳۸)</sup>

این موارد مؤید آن است که روسیه در قبال تحولات جاری در منطقه خاورمیانه استراتژی مشخص و ثابتی ندارد و حتی با در نظر گرفتن تأثیر وعده‌های غرب بر جهت‌گیری خاورمیانه‌ای مسکو می‌توان گفت که این کشور حتی استراتژی مستقلی هم نسبت به این تحولات ندارد. این وضعیت سبب شده است که روسیه در ورود به مسائل منطقه گاه حتی در چارچوب استراتژی غرب عمل کرده و به عاملی برای پیشبرد اهداف آن در منطقه تبدیل شود. طبیعی است که این وضعیت به‌شدت به وجهه روسیه که سودای بازیگری در قامت یک بازیگر مستقل جهانی را دارد ضربه زده و تصور از آن به‌عنوان یک بازیگر غیرقابل اطمینان را که موضعش مستعد چرخش و تغییر با وعده و وعیدهاست نزد دولت‌های قدیم و جدید خاورمیانه دامن خواهد زد.

از آن گذشته، حرکت روسیه در بازی خاورمیانه‌ای آمریکا و نداشتن یک استراتژی مشخص در قبال تحولات جاری منطقه مؤید آن است که مسکو درک صحیحی از ریشه‌های این تحولات نداشته و واقعیات جدید منطقه را نمی‌شناسد. برای شناخت درست این ریشه‌ها، مسکو بیش از نزدیکی به بازیگران غربی، نیازمند رجوع به بازیگری چون ایران است که علاوه بر موقعیت گفتمانی و ژئوپلیتیکی ممتاز خود در خاورمیانه، به‌واسطه انطباق‌الگوی انقلاب‌های جاری با مدل انقلاب اسلامی از صلاحیت بیشتری برای معرفی ریشه‌ها و انگیزه‌های واقعی انقلاب‌های منطقه برخوردار است.

۲. هم‌آوایی با مواضع غرب در قبال تحولات خاورمیانه از سوی روسیه ممکن است براساس منافع مقطعی و کوتاه‌مدت توجیه شده باشد، اما تداوم این سیاست مطلقاً



متضمن تأمین منافع و علایق این کشور در بلندمدت نخواهد بود. در مورد سوریه همراهی با تلاش‌های غرب چنانچه به سقوط حکومت بشاراسد منجر شود روی کارآمدن حکومتی نزدیک به غرب در این کشور را به دنبال خواهد داشت. این اتفاق علاوه بر به خطر انداختن جدی منافع اقتصادی روسیه از جمله قراردادهای تسلیحاتی آن با سوریه، یک پایه مهم نفوذ و نقش آفرینی مسکو در خاورمیانه را از بین خواهد برد. تغییر رژیم در سوریه (با توجه به موقعیت کنونی آن در منطقه) نفوذ مسکو در مناقشه فلسطین و در لبنان که در بردار مستقیم سیاست خارجی دمشق هستند را متزلزل خواهد کرد. این اتفاق با سیاست خارجی نوین روسیه که بر تقویت نفوذ در مناطق استراتژیکی چون خاورمیانه تأکید دارد منطبق نیست. سقوط حکومت بشاراسد لطمه بزرگی به منافع خاورمیانه‌ای روسیه وارد خواهد آورد، لطمه‌ای که خسارات آن با وعده‌های مقطعی غرب به روسیه نظیر آنچه که در اجلاس گروه هشت مورد تأکید قرار گرفت قابل جبران نخواهد بود.

۳. جریان تحولات موجود در منطقه خاورمیانه یک جریان آمریکایی نیست که همراهی با آمریکا در قبال آن متضمن تأمین منافع روسیه باشد. خیزش‌های مردمی در منطقه نوعاً بر ضد حکومت‌هایی است که وابستگی محض به آمریکا داشته‌اند. در شرایط فعلی پیامدهای منفی انقلاب‌های خاورمیانه علاوه بر آمریکا می‌تواند به مجموعه بازیگرانی تسری یابد که در چارچوب استراتژی واشنگتن در منطقه حرکت می‌کنند. از این رو اتخاذ مواضع نزدیک به غرب از طرف روسیه در قبال تحولات خاورمیانه می‌تواند روند تهدیدات بالقوه فراروی این کشور در منطقه را به تهدیدات بالفعل تبدیل کند.

۴. بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران موضوع مستعد بودن محیط داخلی و

پیرامونی روسیه برای تأثیر پذیرفتن از موج بیداری اسلامی را مورد اشاره و تصدیق قرار داده‌اند. وجود جمعیت بالای مسلمان در داخل روسیه (حدود بیست میلیون نفر) و نیز اکثریت داشتن مسلمانان در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز مهمترین علت بالا بودن پتانسیل چنین تأثیرپذیری است. به‌ویژه آنکه برخی جنبش‌ها و حرکت‌های استقلال‌طلبانه در داخل و پیرامون روسیه از انگیزه‌های اسلامی برخوردار بوده‌اند.

مسلمانان این مناطق بسان مسلمانان در اقصی نقاط جهان به‌دقت تحولات ناشی از بیداری اسلامی در خاورمیانه را رصد می‌کنند. همچنان که در سطور پیشین مورد اشاره قرار گرفت موضوع تأثیرپذیری مسلمانان در داخل و پیرامون روسیه از موج بیداری اسلامی در خاورمیانه یکی از نگرانی‌های جدی مسکو نسبت به تحولات جاری در این منطقه است. آنچه در اینجا از اهمیت اساسی برخوردار است آن است که نحوه سمت‌گیری و نوع مواضع روسیه نسبت به تحولات منطقه تأثیر بسزایی بر احتمال گسترش مدل خیزش‌های اسلامی خاورمیانه به داخل مرزهای روسیه به‌ویژه در مناطقی نظیر چچن، تاتارستان، اینگوش و داغستان خواهد داشت. اتخاذ سیاست‌های ضداسلامی و ضد مردمی در این منطقه از جمله سیاست همراهی با آمریکا محرک مؤثری بر افزایش چنین احتمالی خواهد بود.

۵. همچنان که اشاره شد یکی دیگر از نگرانی‌های مهم روسیه نسبت به تحولات جاری در منطقه خاورمیانه موضوع امکان تسهیل روند تجهیز نیروهای جدایی‌طلب در این کشور و نیز نیروهای افراط‌گرا در آسیای مرکزی و قفقاز از سوی جریان‌های سلفی و وهابی است. از نظر روس‌ها تروریست‌ها و تندروهای این کشور در سال‌های گذشته از منابع و بنیادهایی در داخل عربستان سعودی (و برخی کشورهای عربی دیگر)



کمک مالی و سایر انواع کمک‌ها را دریافت کرده‌اند.<sup>(۳۹)</sup> روس‌ها برای تضعیف این روند سیاست نزدیکی با مقامات سعودی و تقویت روابط دوجانبه با عربستان را در پیش گرفتند. اکنون و با افزایش نگرانی مسکو نسبت به تأثیر تحولات جاری در خاورمیانه بر تقویت ارتباطات جریان‌های سلفی و وهابی با افراط‌گرایان در داخل و پیرامون روسیه، کرملین با این واقعیت مواجه شده است که نظام سلطنتی عربستان به‌واسطه اعتراضات مردمی ماه‌های اخیر بیش از پیش تضعیف شده و این امر امکان بالاتری را برای سلفی‌ها و وهابی‌ها فراهم ساخته تا حمایت‌های خود از نیروهای هم‌مسلك در قفقاز شمالی، جنوبی و آسیای مرکزی را افزایش دهند.

۶. استراتژی متغیر روسیه در قبال تحولات خاورمیانه درحالی با سیاست همراهی با ملاحظات و راهبردهای آمریکا درهم می‌آمیزد که تهدیدات بالقوه و بالفعل واشنگتن در برابر مسکو کماکان به‌قوت خود باقی است. از آن جمله است تلاش آمریکا برای پیشبرد برنامه سپر دفاع موشکی خود که مسکو در باب ماهیت و هدف اجرای آن اختلافات اساسی با آمریکا دارد، اما این اختلافات مانع از پیگیری این طرح از سوی کاخ سفید نشده است. همچنین آمریکا با مبادرت به اقداماتی نظیر انتقال پایگاه جنگنده‌های اف-۱۶ خود به جمهوری لهستان - که مسکو حساسیت بالایی نسبت به تحرکات نظامی غرب در آن دارد- برنامه‌های نظامی خود در اروپا را بدون توجه به ملاحظات مسکو به پیش می‌برد. همچنین موضوعات مهم دیگری نظیر گسترش اتحادیه ناتو به شرق کماکان در دستور کار آمریکا قرار دارد و می‌توان انتظار داشت که در آینده به‌عنوان یک منبع مهم دیگر اختلاف میان دو طرف باقی بماند. ضمن آنکه در کنار موضوعات دیرپای مورد اختلاف، انتشار برخی خبرها درخصوص

سیاست‌های غرب در خاورمیانه نظیر احتمال استفاده ناتو از نیروهای زمینی برای گسترش عملیات نظامی در لیبی و ابراز مخالفت مسکو با این موضوع نشان می‌دهد که علیرغم برخی همراهی‌ها با غرب از سوی مسکو در جریان تحولات اخیر خاورمیانه تمایل برای پیگیری سیاست‌هایی یکجانبه بدون توجه به ملاحظات مسکو از سوی آمریکا و متحدان آن کماکان وجود دارد.

تداوم اختلافات دیرپا و نوظهور میان مسکو و واشنگتن سبب شده است که آمریکا در روابط با روسیه اولویت را به تقویت موقعیت کسانی در این کشور بدهد که نسبت به دیگران گرایش‌های غرب‌گرایانه بالاتری داشته و از آمادگی بیشتری برای همراهی با آمریکا درخصوص موضوعات مختلف برخوردار باشند. با توجه به نزدیک شدن به موعد انتخابات ریاست‌جمهوری در روسیه و بالا گرفتن بحث‌ها در مورد انتخاب مجدد مدودف و یا بازگشت پوتین به کرسی ریاست‌جمهوری، تمرکز آمریکا بر مسائل داخلی روسیه بیشتر شده و سیاستگذاری‌ها در قبال این کشور براساس تقویت موقعیت غرب‌گرایان پیگیری می‌شود. از آنجایی که مدودف نسبت به پوتین نگاه مثبت‌تری نسبت به توسعه روابط با غرب دارد، تقویت وی و متحدانش در برابر پوتین و همفکرانش در داخل روسیه به موضوعی مهم در کاخ سفید تبدیل شده است. بر این اساس گفته می‌شود که انتخاب «مایکل مک فال» به سمت سفیر جدید آمریکا در روسیه دقیقاً با هدف شناسایی بهتر روندهای داخلی این کشور، افزایش ظرفیت تأثیرگذاری بر آن و فراهم کردن زمینه بهبود موقعیت مدودف صورت گرفته است. اهمیت و پیام این انتخاب با توجه به اینکه مک فال معمار سیاست بازسازی (در روابط با روسیه) و مشاور ارشد او باما بوده است بیشتر آشکار می‌شود. پیش از این،



نوشته‌های مک فال به‌عنوان یک متخصص و متفکر بیشتر در نقد سیاست‌های پوتین بوده است. مأموریت مک فال اعمال نفوذ بر رهبری روسیه برای تغییر از مدل پوتین به مدل مدودف تحلیل شده است. اوپامای ۴۹ ساله، مک فال ۴۷ ساله و مدودف ۴۵ ساله همگی از یک نسل هستند درحالی که پوتین ۵۹ ساله از نسل قدیمی‌تری است که با دوران رقابت خصمانه بیشتر مرتبط است.<sup>(۴۰)</sup>

از این رو با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست‌جمهوری روسیه در سال ۲۰۱۲ و رقابت مدودف و پوتین در این انتخابات، انتصاب مک فال نشانه‌ای از تمایل آمریکا برای اثرگذاری بر ترتیبات داخلی روسیه به نفع رئیس‌جمهور کنونی این کشور به حساب می‌آید تا از این طریق زمینه همراهی بیشتر مسکو با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی واشنگتن در آینده فراهم شود.

تکمیل سیاست همراهسازی مسکو با سیاست‌های غرب می‌تواند به استفاده از ظرفیت‌های روسیه برای مدیریت بحران مالی آمریکا نیز منجر شود. با توجه به درآمدهای کلان روسیه از فروش نفت و گاز همراهی مسکو می‌تواند توانمندی آمریکا را برای مهار و تخفیف مشکلات ناشی از رکود و بحران اقتصادی خویش افزایش دهد.

### جمع‌بندی

تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه واجد فرصت‌ها و تهدیدات مختلف بالقوه و بالفعلی برای روسیه بوده و همین امر زمینه دخالت بیشتر مسکو در منطقه را در ماه‌های اخیر فراهم ساخته است. از جنبه سیاسی نحوه موضعگیری روسیه در قبال

انقلاب‌های مردمی منطقه در سطوح اعلامی و اعمالی تغییرات زیادی داشته تا جایی که گاه مواضع این کشور در قبال لیبی و سوریه، ناظران و تحلیلگران را نسبت به متفاوت بودن مواضع مسکو با غرب متقاعد کرده و گاه همنوایی آن با آمریکا در قبال مسائل و حوادث این دو کشور (در جریان اجلاس گروه هشت) به موضوع تبانی و توافق دو طرف بر سر مسائل منطقه دامن زده است. در این میان گذشت زمان از تقویت سیاست همراهی و هماهنگی روسیه با آمریکا در قبال موج بیداری اسلامی در خاورمیانه حکایت دارد. ادامه این روند و پیگیری سیاست‌های هماهنگ با آمریکا در قبال تحولات جاری خاورمیانه که کم‌وبیش مورد حمایت تیم مدودف و حلقه نزدیک به او است می‌تواند شرایط روسیه برای حضور مؤثر در معادلات منطقه را با چالش‌های بیشتری مواجه سازد. نشانه قابل تأییدی در زمینه هماهنگ بودن منافع و علایق استراتژیک روسیه با آمریکا در خاورمیانه به‌گونه‌ای که پیروی مسکو از سیاست‌های واشنگتن در این منطقه را توجیه کند در دست نیست، بلکه می‌توان بسان مناطقی چون آسیای مرکزی و قفقاز و یا حوزه بالتیک قائل به رقابتی بودن منافع دو کشور در خاورمیانه بود. از جمله می‌توان به منافع اقتصادی مسکو در منطقه اشاره کرد که تضمین و تأمین آن در شرایط حضور پررنگ آمریکا در خاورمیانه با دشواری‌های بالایی همراه است.

از این رو مقامات روسی بیش از آنکه درصدد تأمین منافع خود در خاورمیانه از طریق همراهی با سیاست‌های واشنگتن در قبال وقایع جاری منطقه که نوعاً ضدآمریکایی است باشند، نیازمند توجه به نقش بازیگرانی هستند که نفوذ و نقش آنها در منطقه برخلاف موقعیت درحال فرسایش آمریکا درحال تحکیم و گسترش می‌باشد.



از این منظر توجه به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری ممتاز در خاورمیانه می‌تواند مورد توجه دولتمردان روس قرار گیرد کمااینکه پیش از این نیز ازسوی برخی کارشناسان و استراتژیست‌های این کشور تقویت روابط با ایران از سازوکارهای توسعه نقش و نفوذ مسکو در خاورمیانه ذکر شده بود. به‌ویژه موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه و نیز مجاورت آن با روسیه اهمیت ایران را برای طراحی هرگونه راهبرد خاورمیانه‌ای مؤثر نزد طرف روسی افزایش می‌دهد. این موقعیت، ایران را به دروازه ورود مسکو به خاورمیانه تبدیل کرده است.

در بعد روابط دوجانبه، با توجه به نگرانی ثابت روس‌ها از به خطر افتادن منافع اقتصادی خود در منطقه به‌ویژه از دست رفتن بازار تسلیحاتی خود در خاورمیانه، می‌توان انتظار داشت که اهمیت بازارهای باثبات برای روس‌ها بیش از گذشته مسجل شود. در صورت تهدید بازار کالاهای روسی در کشورهایی که دچار ناآرامی و انقلاب شده‌اند (نظیر لیبی)، یک سیاست اصلی روس‌ها یافتن بازارهای جانشین و یا تقویت سطح تعاملات با بازارهای باثبات موجود خواهد بود. در چنین فرآیندی، اهمیت بازار ایران برای روس‌ها مضاعف خواهد شد، به‌ویژه آنکه تجربه تحولات سیاسی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که ایران به‌واسطه قدرت مدیریت و مهار برخی بحران‌ها و ناآرامی‌های داخلی برخلاف برخی کشورهای منطقه که با کوچک‌ترین اعتراض و ناآرامی دچار فروپاشی می‌شوند، از ثبات بالایی برخوردار بوده و می‌تواند یک شریک مطمئن برای هر کشوری باشد. رفع نیاز بیشتر روسیه به بازار تسلیحاتی ایران البته منوط به آگاهی طرف روس از پیامدهای همراهی با غرب در شورای امنیت سازمان ملل بر ضد برنامه هسته‌ای کشورمان است. یکی از نتایج این همراهی جدا از

تشدید محدودیت بین‌المللی برای تعاملات تسلیحاتی با ایران، بی‌رغبتی تهران به توسعه همکاری‌ها با کشوری خواهد بود که در شورای امنیت سازمان ملل از رأی خود بر ضد منافع ملی ایران استفاده کرده است.

درواقع جمهوری اسلامی ایران توسعه همکاری‌های اقتصادی و تسلیحاتی خود با روسیه را مشروط به اصلاح تغییر رفتار رأی‌دهی مسکو در شورای امنیت در موضوع هسته‌ای کشورمان خواهد کرد.

نهایتاً اینکه افزایش نگرانی روس‌ها از تسهیل روند تجهیز جدایی‌طلبان داخلی ازسوی گروه‌های سلفی و وهابی، به‌طور هم‌زمان احساس نیاز مسکو به کشورهای برجسته جهان اسلام را برای مدیریت این مسئله بیشتر خواهد کرد. در این میان موقعیت ایران به‌عنوان یکی از مهمترین قطب‌های جهان اسلام از اهمیت بالایی برای روسیه برخوردار است و این اهمیت به‌واسطه ارتباط ژئوپلیتیکی دو کشور و نزدیکی ایران به روسیه بیشتر خواهد شد. به‌عبارت دقیق‌تر با تبدیل شدن عربستان به پناهگاه امن دیکتاتورهای فراری مثل بن‌علی، مبارک و صالح و تضعیف شدید اعتبار و جایگاه عربستان برای رهبری جهان اسلام، موقعیت جمهوری اسلامی ایران و الگوی رفتاری آن به‌عنوان تنها مدعی رهبری در جهان اسلام به‌شدت تقویت شده است. درک این مسئله توسط روسیه می‌تواند تأمین‌کننده نیازهای استراتژیک مسکو به جهان اسلام در دوره جدید باشد.

19. "Russia and Middle East uprisings", World Socialists WebSite, 2 March, 2011.
20. **Ibid.**
21. Eugene Ivanov, "The unsettling Dust: Russia should Get Prepared to face Consequences of the Arab Uprising", Russia Other Points of View Website, 15 March, 2011.
22. Dimitri Trenin, "Russia and the Winter of revolutions in the Arab World", Affairs at LSE, 3 March, 2011.
23. Fiona Hill, "How Russia and China See the Egyptian Revolution", Foreign Policy, 15 February, 2011.
24. Russia and Middle East Uprising, Op.cit.
25. Martin Kaczmarek, "The Consequences for Russia of the Revolutions in North Africa", East Week, 2 March, 2011.
26. "Russia Rises in Geopolitical Tumult", Real Clear World, 17 March, 2011.
27. Ivanov, Op.cit
28. **Ibid.**
29. "Russia Rises in Geopolitical Tumult", Op.Cit
30. Steve Austin, "Russian Oil a Strategic Alternative amid Middle East Turmoil", Oil Price Net Website, 3 March, 2011.
31. "Russia Decries Ambiguity of UN Libya Resolution", RIA Novosti, 30 March, 2011.
32. "Russia Abstained in Libya Vote for Fear of Military Intervention", Interfax, 15 March, 2011.
33. Eric Walberg, "Russia, Egypt, Libya: A Kind of Silver Lining", Middle East Online, 14 April, 2011.
34. Eugene Ivanov, "Russia's Response to the Libyan Crisis: A Paradigm Shift?". Russia Beyond The Headlines, 25 March, 2011.
35. "A Crach in the Tandem?", The Economist, 23 March, 2011.
36. **Ibid.**
37. "Russia's Response to the Libyan Crisis: a Paradigm Shift?" Op.cit
38. Igor Serebryany, Zheng Haoning, "Russia joins West over Libya for interests", Xin hua, 1 June, 2011.
39. Vladimir Radyuhin, "Russia's tempered response to Abbottabad", The Hindu, 13 May, 2011.
40. Richard Lourie, "Resets and Reruns", Moscow Times, 6 June, 2011.



1. "Russia and the Middle East", Website of Russian Abroad, www.russiana broad.com.
2. Oksana Antonenko, "Russia military Involvement in the Middle East, Middle East Review of International Affairs, Volume 5, No 1, March 2001.
3. Sholmo Avineri, "Israel – Russia Relation", Carnegie Endowment Website, April 2001.
4. **Ibid.**
5. Gregg Rickman, "The PLO and Iraq in the Twilight of Soviet Foreign policy", Middle East Review of International Affairs, Volume 4, No 3, September 2000.
6. **Ibid.**
7. Geoffery Kemp and Paul Saunders, "America, Russia and the Greater Middle East: Challenges and Opportunities", Washington: The Nixon Center, November 2003, P. 25.
8. "Russia and the Middle East", Op.cit.
9. Stefani Hoffman, Russo – Israeli Relations in the Putin era", www. aisisraelstudies. org, 2004.
10. **Ibid.**
11. Ilya Bourtman, "Putin and Russia's Middle Eastern policy", Middle East Review of International Affairs, Volume 10, No. 2, June 2006.
12. Mark Katz, "Russia's Greater Middle East Policy: Securing Economic Interests, Courting Islam", Russia – NIS Center Website, April 2010, P.12.
13. Zvi Magen, "Restoring Russia's Influence in Middle East", Defence Professionals, 19 May 2010.
14. Dimitri trenin, "Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the united States", The Century Foundation Report, www.tcf.org, P.4.
15. **Ibid.**, P.6.
16. Christopher Walker, "A Mideast model in Russia's Cards?", The Moscow Times, 30 March, 2011.
17. **Ibid.**
18. Robert Coalson, "Authoritarian Russia Watches as Middle East Unravels", Eurasia Insight, 3 March 2011.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۰۸۴۷

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی مواضع و ملاحظات روسیه در قبال تحولات خاورمیانه

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: مهدی امیری

ناظر علمی: محمد جمشیدی

متقاضی: معاونت پژوهشی

سرپرستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. روسیه

۲. خاورمیانه

۳. انقلاب

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۳/۲۸